

مبانی و اصول بنیادین آموزش اسلامی در آینه قرآن و روایات

زینب عالمی زاده^۱

چکیده

قرآن کریم، کتاب تربیتی است که خداوند متعال، در آن هم به طور مستقیم از روش‌هایی برای تربیت مردم استفاده کرده است و هم روش‌هایی را به پیامبران و دیگران برای تربیت آموخته است که از آن در ادبیات دینی به روایات یاد شده است و یکی از مهم‌ترین منابع برای بررسی‌های دینی-علمی به شمار می‌رود. هدف این پژوهش بررسی این مسئله است که اصول بنیادین آموزشی در آینه قرآن و روایات چگونه است و آیا مربیان انسانی می‌توانند از روش‌های تربیتی خداوند در قرآن کریم و به تبع آن از روایات به منظور تربیت انسان‌ها استفاده کنند یا این که روش‌هایی تربیت قرآن کریم مخصوص خداوند است و مربیان انسانی نمی‌توانند در تربیت از آن‌ها استفاده کنند؟ این تحقیق برای پاسخ به این سؤال از روش توصیفی-تحلیلی استفاده کرده و بررسی و تحلیل آن پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: روش تربیتی، تربیت قرآنی، تربیت الهی، قرآن، روایات

^۱. ماستری تفسیر و علوم قرآن

مقدمه

وجود اصول و قواعد کلی در مناسبات انسانی و مرجعیت آن برای تفسیر رفتارها آن‌چنان آشکار است که غالباً نیازی به بیان تشریحی آن وجود ندارد. بدیهی است که هیچ‌کنش و واکنش انسانی نمی‌تواند در خلأ و بدون ضابطه‌ای مشخص آغاز و بی‌هدف پایان پذیرد. رفتارهای یکسان زیادی می‌توان یافت که خاستگاه واحدی ندارند؛ به منظور متفاوتی انجام می‌شوند و احتمالاً نتایج مختلفی نیز به بار می‌آورند.

اصول بنیادین آموزش اسلامی که یکی از زمینه‌های مهم در مناسبات انسانی است نیز از این قاعده مستثنا نیست. نحله‌ها و مکاتب تربیتی هیچگاه خود را فارغ از چارچوب‌های بنیادین و اصول نظری معرفی نمی‌کنند. حتی مکتب‌هایی چون رفتارگرایی که بر رفتار تأکید می‌کنند و اهداف کلی و آرمانی را چندان قابل مطالعه و تحقیق نمی‌دانند، نیز هرگز ادعایی در شکستن حصر قواعد و اصول کلی حاکم بر رفتار را ندارند؛ چرا که پذیرش همین قواعد و اصول کلی سبب امتیاز و تشخیص مکاتب آموزشی و تربیتی و جدایی آن‌ها از یکدیگر می‌شود. آنچه همه، بر سر آن اتفاق نظر دارند داشتن هدف و روش‌های متناسب با آن است. انتخاب هدف‌های تربیتی ریشه در نوع انسان‌شناسی مختلف دارد و هدف‌ها، تعیین‌کننده نوع روش‌های تربیتی‌اند؛ بنابراین، می‌توان هماهنگی اصول را با مبانی انسان‌شناسی از طریق هدف و غایت‌شناسی کاملاً توجیه کرد. به بیانی واضح‌تر منشأ انشقاق اصول، اهدافی است که همواره از زوایای درک موقعیت انسان در جهان بر اساس رویکردهای گوناگون به او و جهان دریافت شده است. با توجه به آنچه بیان شد، حداقل مفاهیمی که در دستور کار هر مکتب تربیتی قرار می‌گیرد عبارت است از مبنا، هدف، اصل و روش. شناخت مفاهیم مزبور و درک نحوه ارتباط آن‌ها نسبت به یکدیگر و کارکرد متمایز هر یک در زمینه تربیت، ما را به ساخت چارچوب یا نظام تربیتی مشخص رهنمون می‌سازد؛ چارچوبی که فرایند تربیت در آن آغاز و به سرانجامی متناسب با شاخص‌های آن، نائل می‌شود.

۱. ضرورت و فایده اصل آموزشی و تربیتی

تربیت به‌عنوان فرایندی که نتیجه آن صرفاً در مقام عمل روشن می‌شود، دارای وجهه‌ای کاملاً عملی و کاربردی است. از این جهت، هرگونه تلاش نظری در چارچوب مفهومی باید ناظر به فواید عملی باشد. در این میان نقش مبدل‌های نظری به عملی و انتقال‌دهنده‌ها روشن می‌شود. تبلور مفهوم مبدل در ماهیت اصل تربیتی، به‌عنوان آخرین مرحله نظر و سرآغاز اولین مرحله عمل تربیتی، مهم‌ترین نقشی است که ضرورت وجود اصول را در نظام تربیتی تبیین می‌کند.

بنابراین، می‌توان فواید ذیل را برای اصل تربیتی ترسیم کرد:

(الف) تأثیر در نیل به هدف تربیتی

(ب) انعطاف در روش‌ها

(ج) محوریت اصول در ایجاد ارتباط منطقی بین عناصر نظام تربیتی.

۲. ویژگی‌های حاکم بر اصول آموزشی و تربیتی

ویژگی‌های حاکم بر اصول تربیتی را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

الف) اصل امری ابداعی و اختراعی نیست، بلکه با توجه به مبانی خود قابل دستیابی است و یا از رهگذر دریافت عنصر مشترک روش‌های مختلف قابل احراز و کشف است؛

ب) اصل مفهومی کلی است و ملاک و معیار واقع می‌شود؛ بنابراین نمی‌تواند امری جزئی و دارای یک مصداق معین باشد؛

ج) اصل صرفاً یک پدیده مفهومی است. تفاوت ماهوی اصل با دیگر عناصر نظام تربیتی، یعنی مبنا، هدف و روش، در بعد مفهومی آن است؛ به این معنا که اصل از ارتباط میان دیگر مفاهیم زاییده می‌شود، در حالی که مفاهیم مبنا، هدف و روش دارای منشأ انتزاع عینی هستند؛

د) اصل ماهیتی هنجاری (ارزشی) دارد. نظر به این که اصل، قاعده و معیار عمل و ناظر بر آن است، نمی‌تواند رویکردی توصیفی نسبت به واقعیات تحت عنوان خود داشته باشد، بلکه، برخلاف مبنا که جنبه توصیفی از واقعیات دارد، درصدد ارائه واقعیاتی مطابق مدلول خود و هنجاری متناسب با خاستگاه خود است. به‌طور کلی، اصول تربیت متضمن ارزش‌گذاری متناسب با مبنای پذیرفته شده در تربیت و اهداف مورد نظر آن است؛

ه) اصل بر روش حاکمیت است و ضابطه مفهومی و رابطه‌ای برای استفاده از روش‌هاست؛ بدین معنا که اصل راه‌نمایی نظری برای گزینش روش‌های خاص متناسب با اهداف و طرد دیگر روش‌هاست.

۱. ارتباط اصول با دیگر عناصر نظام تربیتی

نظام مشتمل بر ارکان و عناصری است که به گونه‌ای منظم با یکدیگر در ارتباط متقابلند. درک بهتر از موقعیت هر یک از عناصر تشکیل دهنده آن، منوط به کشف ارتباط آن عنصر با دیگر عناصر تشکیل دهنده نظام مزبور است. به‌طور خلاصه، اصل دارای رابطه‌ای یک جانبه با «مبنا» در قالب اشتقاق از آن است و مبانی نیز مفاهیم توصیفی از هست‌ها و واقعیات‌اند. اصل‌ها همان قوانین حاکم بر اعمال تربیتی‌اند که با توجه به ظرفیت‌ها و استعداد‌های تربیتی، یعنی مبانی انسان‌شناسی شکل گرفته‌اند. اگرچه، این ارتباط به معنای اشتقاق یکپارچه در رابطه علی و معلولی نیست، بلکه به معنای توجه به زیرساخت‌های وجودی در تدوین قوانین تربیتی است.

ارتباط اصل با هدف ارتباطی دوسویه است؛ یعنی همان‌طور که اصل دخالت کاملی در نحوه وصول به هدف دارد و بدون تمسک به آن دستیابی به هدف میسر نیست، هر هدفی نیز می‌تواند برای تحقق خود اصولی را تجویز نماید. مسلماً با توجه به ماهیت اهداف درمی‌یابیم که هر هدفی متناسب با موضوع تربیت، یعنی انسان در نظر گرفته می‌شود؛ از این رو، اصولی که با توجه به اهداف استخراج می‌شوند، بدون عنایت به مبانی انسان‌شناسی مورد ارزیابی قرار نمی‌گیرند. بدین لحاظ می‌توان چنین نتیجه گرفت که اصول، با توجه به پیش‌فرض‌های انسان‌شناسی و در نظر گرفتن توانایی‌ها و ویژگی‌های انسان، او را برای دستیابی به اهداف کمک می‌کنند.

ارتباط اصل با روش در قالب حاکمیت اصل بر آن‌ها توجیه می‌شود. این ارتباط صرفاً از لحاظ کارایی و سودمندی روش، جهت نیل به هدف موردنظر است؛ از این رو این که گفته می‌شود روش‌ها از اصول اخذ می‌گردند، به معنای این نیست که روش‌ها معلول اصول‌اند، بلکه اصول صرفاً تبیین‌کننده نحوه استفاده از آن‌ها هستند.

۲. منابع اکتشاف اصول تربیت اسلامی

با توجه به حاکمیت روح کلی دین بر ابعاد مختلف و عناصر گوناگون نظام تربیت دینی، هر یک از عوامل مزبور نیز باید به نحوی رنگ دینی داشته باشد. اصل نیز که قانون حرکت و اعمال روشهای تربیت دینی است از این قاعده مستثنا نیست. بنابر این برای اکتشاف اصول تربیت دینی باید به چگونگی ارتباط آنها با خاستگاهشان یعنی دین توجه لازم نمود. مقایسه‌ای اجمالی بین نحوه اکتشاف و مبانی دریافت اصول در تربیت - که ریشه در مناسبات عرفی انسان‌ها با یکدیگر در رفتارهای اجتماعی دارد - ما را به این امر رهنمون می‌سازد که هر گونه انتساب مستقیم یا غیرمستقیم در حوزه تربیت دینی، باید همراه با پشتوانه کافی از تصریحات موجود در متن دین و یا ملاک‌های واضح برای درک از آن تصریحات و ظواهر باشد.

در نظام تربیت دینی، همان طور که از تصریحات و ظواهر موجود در متون اصیل دینی (مانند آیات و روایات در اسلام) اقدام به اخذ اهداف و آگاهی از رویکرد دین به انسان و دریافت روش‌های گوناگون می‌کنیم، منبع کشف و اخذ اصول نیز باید همان تصریحات موجود در متون دینی باشد.

۵. اصول آموزش اسلامی

مهم‌ترین اصولی که در این زمینه می‌توان از متون دینی استخراج کرد عبارتند از:

۵-۱. اصل خدامحوری

یکی از عام‌ترین اصول در آموزش اسلامی اصل خدامحوری است. این اصل جوهره اساسی رفتار یک فرد دین‌دار را تشکیل می‌دهد و مهم‌ترین اصل ایجاد تمایز تربیت دینی از دیگر رویکردهای تربیتی به شمار می‌آید. به‌طور مشخص مفهوم خدامحوری عبارت است از:

«انجام و یا قصد انجام کلیه اعمال و رفتار انسان براساس ملاک و معیارهایی که خداوند برای آنها تعیین کرده است، به منظور کسب رضایت الهی».

جریان این امر در عمل تربیتی ناظر بر نحوه عملکرد مربی براساس آن ملاکهاست. قُلْ إِنْ هَدَى اللَّهُ هُوَ الْهُدَى وَ أَمَرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ؛ (انعام، ۷۱) بگو: در حقیقت تنها هدایت خداست که هدایت واقعی است که دستور یافته‌ایم که تسلیم پروردگار جهانیان باشیم.

بنابراین، گزینش برنامه‌های تربیتی باید به نحوی صورت پذیرد که انگیزه رضایت خداوندی در مربی روز به روز فزونی یابد تا جایی که وی بدون کسب رضایت الهی به هیچ عملی اقدام نکند. انتقال روحیه تعهد در مربی برای تطبیق اعمال با معیار و ملاک الهی بارزترین ثمره‌ای است که از این اصل حاصل می‌شود. مبانی اشتقاق اصل خدامحوری را می‌توان در دو بعد جهانی‌بینی و انسان‌شناختی خلاصه کرد. براساس جهان‌بینی توحیدی، جهان از یک مشیت حکیمانه پدید آمده است و نظام هستی بر اساس خیر بودن وجود و رسانیدن موجودات به کمالات شایسته آنها استوار است.

شاید مهم‌ترین نقطه افتراق مکتب تربیتی دینی با دیگر مکاتب تربیتی، در نگاه به جهان و انسان باشد. برخی از مکاتب تربیتی با ارائه تفسیری متفاوت از انسان و جهان، تربیت را بر محوری غیر از خدا، از قبیل پرورش عقل و خرد، نیل به رفاه و آسایش، دستیابی به فضیلت، اخلاق و غیره قرار داده‌اند؛ حتی دیدگاه حکمای بزرگی چون

افلاطون و ارسطو نیز انسان را در سطحی کاملاً متفاوت از سطح خدامحوری قرار می‌دهد. آن‌ها بیش‌تر مسائل تربیتی جامعه را از دیدگاهی خردگرایانه نگریسته‌اند (مدلین، ص ۴۵). کنفوسیوس صریحاً اعلام نمود که «انجام خدمت همه‌جانبه به خاطر رفاه افراد بشر باید به‌عنوان نشانه یک فضیلت فوق‌العاده یا کامل یا احتمالاً یک فضیلت الهی قلمداد گردد».

هر چند دامنه تفکر الهی متضمن رفاه اجتماعی، تکامل و تعالی خرد و اندیشه و حتی آسایش فردی است، اما زاویه نگاه انسان به خودش و جهان ناشی از دیدگاه الهی است.

۲-۵. اصل تعبدمداری

مفهوم واژه تعبد حاکی از نوعی ارتباط انسان با خدا که مستلزم تواضع، خشوع و فروتنی در برابر او و پرهیز از طغیان، تکبر و گردن‌کشی از دستورها و احکام وی است.

اصل تعبدمداری در دامنه تربیت و آموزش اسلامی از دو زاویه عمل تربیتی مربی نسبت به متربی و برنامه‌های تربیتی، مدّ نظر قرار می‌گیرد. تعبد در عمل تربیتی عبارت است از: «به کارگیری دستورهای الهی (امر و نهی) در تربیت متربی، اعم از این‌که دستورهای مزبور در گستره اهداف تربیت باشد یا در روش‌ها و یا هر بخش دیگر» (از نظر قرآن فرد مؤمن تنها دلیل انجام عمل را اطمینان به سرچشمه گرفتن آن از جانب خداوند می‌داند و به صرف آگاهی از این نکته که عمل مزبور از دید الهی مطلوب یا غیرمطلوب است اقدام به انجام آن یا اجتناب از آن می‌کند. در قرآن آیاتی یافت می‌شود که گردن نهادن به عمل را صرفاً منوط به امر الهی کرده است. از آن جمله است: (انعام، آیات ۴، ۷۴ و ۱۶۳، توبه، آیه ۱۳۱، بینه، آیه ۵ و آیاتی مانند: «وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ؛ کسانی که ایمان آوردند از همان حق - که از جانب پروردگارشان است، پیروی کردند» «إِنْ أَتَّبَعُ إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ؛ و جز از آنچه بر من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم»).

منظور از این اصل در برنامه تربیتی، ایجاد و پرورش روحیه تعبد در متربی است، به نحوی که در او حالتی حاکی از اطاعت متواضعانه در برابر اوامر الهی ایجاد کند. ثبات در اهداف کلی و پیروی از قوانین ماندگار الهی، انگیزش درونی ناشی از حضور خداوند نزد فرد و کسب عزت نفس از طریق اتکا به خداوند و استغناء درونی از دیگران، رهایی از احساس تنهایی و ... بعضی از دستاوردهای تربیتی خدامحوری و تعبدمداری‌اند.

۳-۵. متربی‌محوری

یکی از شاخصه‌های مهم در سنجش کارایی هر نظام تربیتی میزان واقع‌نگری و تأکید آن بر متربی است. تربیت در صورتی که بر مدار نیازها و ویژگیهای انسان باشد، مستلزم هیچ‌گونه فشار و نادیده‌گرفتن واقعیت‌های موجود در او نیست. تربیتی که از او آغاز می‌گردد و در او سیر می‌کند و به او ختم می‌شود. تربیت دینی در عین حال که انسان را به سوی خدا سوق می‌دهد، تأمین‌کننده نیازهای اوست؛ شایان ذکر است که دیدگاه تربیتی دین درباره تعالی‌جویی انسان به سوی خدا، با توجه به توانایی‌ها و محدودیت‌های حاکم بر وی تبیین می‌شود و هرگز خارج از استعداد و آمادگی او تکلیفی بر او تحمیل نمی‌شود.

با پذیرش اصل متربی‌محوری در تعلیم و تربیت، باید مواردی از قبیل رفق و مدارا، توجه به تفاوت‌های فردی، اعمال رویه‌های عقلانی، آزادی‌انسان و تدریجی بودن تربیت، مورد توجه قرار گیرد.

۴-۵. زندگی محوری

از آنجایی که دین ناظر بر کلیه جوانب زندگی انسان است و با نگرشی فراتر از رفع نیازهای موضعی و مادی، جهت دهنده بسیاری از درخواست های انسان در روند زندگی فردی و اجتماعی از حیث گزینش و نحوه عمل و مسیر آن است، تربیت بر محور چنین نگرشی مستلزم عدم انفکاک از متن زندگی است. در چارچوب تربیت دینی، ترغیب به کناره گیری از اجتماع و تقویت روحیه مرتاضانه در فرد، امری کاملاً غیرمتعارف است. بدین لحاظ جایگاه اجرای تربیت دینی و به عبارتی آزمایشگاه آن، متن زندگی و روند متداول آن است. قالب های تربیتی، مانند صداقت، ایثار، امانت داری، عدالت ورزی، قناعت، انفاق و... از مواردی انتخاب می شود که در مناسبات عادی زندگی جمعی مطرح و مورد توجه است؛ بدین معنا که از رهگذر نیازهای غریزی، مناسبات اجتماعی، تمایلات و گرایش های طبیعی و خلاصه هر آنچه در میدان جذب و دفع رفتارهای عادی زندگی اجتماعی قرار می گیرد، اقدام به دین ورزی و تربیت دینی می شود. آیاتی از قبیل اعراف، ۶۸؛ محمد، ۳۱؛ انبیاء، ۳۵؛ کهف، ۷؛ آل عمران، ۱۶۸ بر این مطلب دلالت دارند.

تأکید بر رشد اجتماعی یکی از مهم ترین دستاوردهای این اصل است.

۵-۵. فردمحوری

در اندیشه اسلامی همواره انسان به عنوان فرد و نه گروه در مدار تربیت و اصلاح قرار می گیرد. مفاهیم و اصطلاحاتی از قبیل تهذیب، تزکیه، تذکر، تأدیب و ... در فرهنگ اسلامی، از نوعی رویکرد اصلاحی و تربیتی به فرد انسانی حکایت می کند؛ بنابراین، پدیده تربیت در اندیشه اسلامی راه ورود خود را به جامعه از طریق مواجهه تربیتی با تک تک افراد آن هموار می سازد. اصل فردمحوری بدین معناست که:

۱. انسان مسئول اعمال خویش است. قرآن در این خصوص می فرماید: *كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ* (مدثر، ۳۸) هر کسی در گرو دستاورد خویش است.

۲. هر فرد باید در مدار کنترل و نظارت خداوند و نه دیگر عوامل (جامعه و...) باشد. به تعبیر قرآن: *وَمَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ* (ق، ۱۸) و هیچ سخنی را نمی گوید مگر این که مراقبی آماده نزد او آن را ضبط می کند؛

۳. انسان به تنهایی مورد ارزیابی قرار می گیرد. قرآن در این خصوص می فرماید: *وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ* (انعام، ۹۴) و همان گونه که شما را نخستین بار آفریدیم، اکنون نیز تنها به سوی ما آمده اید.

مهم ترین پیامدها در فرایند تربیت اسلامی از منظر فردیت عبارت اند از: فردیت و مسئولیت. فردیت رابطه ای ناگسستنی با مسئولیت دارد و مسئولیت صرفاً در بستر فردیت معنا و مفهوم می یابد. در اندیشه اسلامی، انسان به عنوان فرد، مسئول تمام اعمال خویش است: *كُلُّ أَمْرٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ*؛ هر کسی در گرو دستاورد خویش است؛ یا در تعبیری دیگر بیان شده است که هر انسانی برآیند سعی و کوشش خویش است: *أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى*؛ و این که برای انسان جز حاصل تلاش او نیست (نجم، آیه ۳۹) و خود او نیز اولین کسی است که از سود و زیان اعمال خود، برخوردار می شود: *فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّٰ فَاِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهِ*؛ (زمر، ۴۱) پس هر کس هدایت شود، به سود خود اوست و هر کس بیراهه رود، تنها به زیان خودش گمراه می شود».

۶-۵. عمل‌گرایی

بر هیچ کسی پوشیده نیست که دین همواره بیش از آن‌که وابسته به حوزه آگاهی‌های انسان باشد ناظر بر موضع عملی وی است. اگر بر آگاهی نیز تأکید می‌شود، صرفاً به منظور انعکاس آن در حیطه اعمال و رفتار انسان است؛ بنابراین آگاهی و معرفت دینی در صورتی با شخصیت فرد عجین می‌شود و در او تأثیر می‌گذارد که با عمل وی مقرون گردد؛ از این‌رو، یک مربی موفق کسی است که همواره با توجه به ظرفیت و استعداد تربیتی او را وادار به عمل کند.

پرهیز از ذهن‌گرایی یکی از دستاوردهای تربیتی اصل عمل‌گرایی است. به‌منظور روشن‌شدن کیفیت تأثیرگذاری عمل بر روند تربیت دینی و جوانب آن، می‌توان بحث را در قالب‌های ذیل پی‌گیری کرد:

عمل و معرفت

به‌طور کلی آگاهی‌های انسان تنها از طریق تجارب شناختی و انکشاف مقولات خارجی حاصل نمی‌شود، بلکه از رهگذر آگاهی و عمل است که تغییرات واقعی در رفتار آدمی پدید می‌آید. ضمن آنکه تأثیر عمل بر فرد از دو جهت مثبت و منفی قابل ارزیابی است. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا؛ (انفال، ۲۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از خدا پروا دارید، برای شما وسیله‌ای جهت تمایز و تشخیص و جدا کردن حق از باطل قرار می‌دهد. علاوه بر این آیه ۶۹ عنکبوت و ۹۹ حج نیز بر این مطلب دلالت دارند.

از طرف دیگر هر نوع عمل منافعی با دین می‌تواند موجب کاستی در جانب فهم حقایق و کاهش باور و تعهد برای عمل به آن باشد. حضرت علی (ع) در این خصوص می‌فرماید: أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ. (نهج البلاغه، ص ۲۱۰)

بیش‌ترین جایگاهی که خرد و عقل انسان در آن قربانی می‌شود، هنگامی است که برق طمع می‌درخشد.

عمل و نیت

نقش تربیتی عمل دینی از طریق نیت و انگیزه قابل ارزیابی است؛ بنابراین با توجه به این‌که تأثیر عمل در تربیت منوط به کیفیت آن است و عمل آخرین حلقه تحقق انگیزه و نیت است، نمی‌توان بین آن دو انفکاک قائل شد. نه نیت بدون عمل نیت واقعی است و نه عمل بدون نیت قادر به تغییر انسان است.

عمل و آزمایش

عمل ابزاری برای امتحان و آزمایش خود و دیگران است. هر چند نیت همواره حاکم بر عمل است، اما آنچه در خارج ظهور می‌کند همان عمل است؛ از این‌رو، می‌توان از طریق عمل و تداوم آن به وضعیت انگیزشی فرد نیز پی‌برد؛ لذا عمل میزانی برای آزمایش در روند تربیت و معیار سنجش پایداری فرد می‌باشد.

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ؛ وَ قَطْعاً شَمَا رَا به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش در اموال و جان‌ها و محصولات می‌آزماییم و مژده ده شکیبایان را (بقره، آیه ۱۵۵). همچنین آیاتی از قبیل مائده، آیه ۱۶۵؛ آل عمران، آیات ۱۸۶ و ۱۵۴؛ محمد، آیه ۳۱؛ عنکبوت، آیه ۲؛ انبیاء، آیه ۳۵؛ تغابن، آیه ۱۵ و انفال، آیه ۲۸ نیز بر این مطلب دلالت دارند.

۷-۵. اخلاق‌مداری

یکی از ارکان و اهداف مهم دین، اخلاق است. مقصود از تمام معارف دینی و انجام مناسک و شعایر، ایجاد تحول اخلاقی در انسان است، به نحوی که اگر عناصر معرفتی و عبادی در دین نتوانند در حوزه اخلاقی تأثیر بگذارند به کمال خود دست نیافته‌اند. هنگامی که به اسلام نظر می‌افکنیم درمی‌یابیم که پافشاری و تأکید بر غایت‌ها و فرجام‌های اخلاقی و عملی در قالب تقوا، عبرت‌آموزی، شکرگزاری، ایمان و یقین، دریافت هدایت، عبادت الهی، نیل به رشد و رستگاری و... بیانگر ارزش بی‌همتای عنصر اخلاق در میان دیگر عناصر است؛ بنابراین می‌توان متعلق تربیت دینی را همان تربیت اخلاقی دانست. پیامبر (ص) فرمود: *إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ*؛ (بحار، ج ۱۶، ص ۲۱۰) همانا من برای کامل کردن

مبعوث شده‌ام. مفاهیمی از قبیل برّ و نیکی، خیر، معروف، احسان، عدل، اجتناب از فحشا، منکر و ظلم و... حاکی از رویکرد اخلاق به تربیت دینی است.

قرآن کسب معرفت را صرفاً ابزاری برای نیل به تحول اخلاق می‌داند؛ چه معرفت در سطح جهان‌شناسی باشد و چه آگاهی از امور غیب و چه معرفت از وقایع تاریخی.

از طرف دیگر نگاه قرآن به احکام و شریعت، نیز نگاهی حاکی از اخلاق‌مداری است: *وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ*؛ (عنکبوت، ۴۵) و نماز را برپا دار که نماز از کار زشت و ناپسند باز می‌دارد. آیات زیر نیز بر این مطلب دلالت دارند: (بقره، آیات ۱۷۷ و ۱۸۳ و توبه، آیات ۱ و ۳).

۸-۵. سعی‌محوری

سعی و کوشش از دو جهت در امر تربیت مورد توجه است: ۱. تقویت اراده به نحو مطلق؛ ۲. تقویت اراده به نحو خاص و انجام عملی مشخص.

اهمیت تأثیر سعی و تلاش بر انسان در این است که وی مرهون میزان تلاش و کوششی است که به کار می‌گیرد؛ آنچه در تربیت دینی اهمیت دارد میزان سعی و کوششی است که فرد در حیطه قدرت خود برای رسیدن به هدف انجام می‌دهد. همچنین تربیت دینی افراد با توجه به شرایط و امکاناتی که شخص در اختیار دارد، طرح‌ریزی می‌شود. *وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى* و *أَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى*؛ (نجم، ۳۹ و ۴۰) دو این که برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش نیست و تلاش او به زودی دیده می‌شود. سایر آیات در این زمینه عبارتند از: نازعات، آیه ۳۵ و انسان، آیه ۲۲.

محورهای عمده موردنظر در اصل سعی‌محوری عبارتند از:

جهد و کوشش

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ؛ آیا چنین پنداشتید که تنها با ادعای ایمان وارد بهشت خواهید شد، در حالی که خداوند هنوز مجاهدان از شما و صابران را مشخص نساخته است.

صبر و استقامت

وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ؛ و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت‌کنندگان است (انفال، ۴۶) و آیات ۲۴ سوره رعد و ۳۰ سوره فصلت دلالت دارند.

کسب و اکتساب

كُلُّ أَمْرٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ؛ (طور، ۲۱) هرکس در گرو اعمال خویش است
دستاوردهای تربیتی این اصل مواردی چون: تأثیر تلاش در تغییر سرنوشت و نقش سعی و عادت در تربیت
است.

۹-۵. اعتدال‌گرایی

اصل اعتدال‌گرایی بیانگر رعایت اعتدال و توازن در تربیت انسان و پرهیز از هر گونه افراط و تفریط است. این
اصل متضمن دو امر است:

۱. مفهوم اعتدال به نوعی دربرگیرنده جامعیت است. به این معنا که آنچه در تربیت اسلامی مدنظر قرار می‌گیرد
شامل تمام نیازها و خواسته‌های وجودی انسان است و این جامعیت مستلزم رعایت اعتدال در میان نیازهای مزبور و
پرهیز از افراط و تفریط در مواجهه با آنهاست؛

۲. رعایت اعتدال در نوع سرمایه‌گذاری و صرف انرژی برای پاسخ‌گویی به یک نیاز، ما را از افراط و زیاده‌روی
در پرداختن به آن بازمی‌دارد. در دیدگاه دینی، تداوم هر امری به اعتدال در انجام آن بستگی دارد. امام باقر (ع) در این
خصوص می‌فرماید:

أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَا دَاوَمَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ وَإِنْ قَلَّ؛ (بحارالانوار، ج ۲۵، ۲۱۹) بهترین و محبوب‌ترین
اعمال در نزد خداوند - عزوجل - عملی است که از سوی بنده تداوم یابد هر چند قلیل و اندک باشد.

۱۰-۵. محبت‌محوری

اساس تربیت دینی بر محور برانگیختن حبّ و علاقه انسان و ایجاد وابستگی و تعلق خاطر در او شکل می‌گیرد.
ایجاد و پرورش حس تعلق، اشتیاق و عشق به خدا و در نتیجه به خلق او و نفرت و انزجار از شیطان و مظاهر او
وظیفه اصلی تربیت دینی محسوب می‌شود. آنچه در اصل محبت‌محوری مطرح می‌شود، میدان‌داری گرایش‌های قلبی
و اولویت عشق‌ورزی و راز و رمزهای آن بر استدلال‌های بی‌طراوت عقلانی و افراط‌های بی‌روح عملی است.
در بسیاری از آیات قرآن تبیین ارتباط انسان با خداوند یا بالعکس بر اساس دوستی و محبت، شکلی کاملاً
متفاوت از روابط حاکم در دیگر گستره‌های ارتباطی به خود گرفته است. مفهومی که حکایت از عشق متقابل خلق و
خدا می‌کند، همان مفهوم محبت و عشق‌ورزی است که بیانگر کیفیت ارتباط دوجانبه انسان و خداست:
قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ؛ (آل عمران، ۳۱) بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید
تا خدا دوستتان بدارد.

خداوند هنگام خطاب به رستگاران از واژه محبت و دوست داشتن استفاده می‌کند و از طرف دیگر نسبت به
کسانی که در وادی سرکشی و عصیان گام نهاده‌اند از واژه براءت یا عدم محبت استفاده می‌کند.

۱۱-۵. نظارت‌مداری

یکی از روش‌های کارآمد در امر تربیت، نظارت بر امور متربی است. نظارت دینی، نظارتی آگاهانه و هوشیارانه
است که متربی می‌داند همواره رفتار و حرکات او تحت نظارت دقیق الهی است و در آینده باید پاسخگوی اعمال و
رفتار خود باشد. چنین نظارتی می‌تواند تأثیر ویژه‌ای بر شخصیت و رفتار وی داشته باشد؛ بنابراین، اصل نظارت‌مداری
در تربیت اسلامی به ما می‌گوید: جهان در منظر خداوند تبارک و تعالی است و او بر همه امور آگاه است.

بنابراین، کیفیت تأثیر نظارت بر رفتار و احوال انسان، مرهون میزان آگاهی و اعتقاد او نسبت به امر نظارت و چگونگی آن است. این امر مستلزم نوعی مراقبه و محاسبه و خودکنترلی است. علی (ع) می‌فرماید:

از مخالفت با فرمان‌های خدایی که در پیشگاه او حاضرید و زمام امور شما به دست اوست و حرکات و سکنات شما در دست قدرت اوست بترسید. اگر شما اعمالی را پنهانی انجام دهید او می‌داند و اگر آشکارا به‌جا آورید... نگهبانان بزرگواری را گماشته تا هیچ حقی ضایع نگردد و بیهوده ثبت نکنند.

۵-۱۲. خوف و رجا

هرگز نمی‌توان حرکات‌های تربیتی را که منجر به اصلاح و تغییر رفتار در انسان می‌شوند بدون وجود انگیزه‌ای آشکار ترسیم کرد. تشویق و تنبیه، پاداش و جزا و بالاخره بهشت و جهنم در تعبیر دینی نمادی روشن و عاملی اساسی برای ایجاد انگیزش در انسان از رهگذر نوعی بیم و امید و ترس و عشق است. انسان با ترکیبی متعادل از بیم و امید حرکتی را آغاز می‌کند یا از آن دست می‌کشد. هیچ گامی در جهت اصلاح و تغییر وضعیت موجود، بدون گذر از میان این دو مقوله، در سطوح مختلف امکان‌پذیر نیست. خوف و رجا در تربیت دینی مکمل یکدیگرند و انسان را از یأس و غرور پیراسته و به تواضع و امید آراسته می‌سازند. روش ترغیب و ترهیب (سوق دادن و ترساندن) بر اساس همین نگرش به انسان است:

وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ؛ (بقره، ۲۵) و به کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، مژده ده که ایشان را باغ‌هایی خواهد بود که از زیر درختان آن جویبار روان است.

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا؛ (نبا، ۴۰) ما شما را از عذابی نزدیک هشدار دادیم: روزی که آدمی آنچه را که با دست خویش پیش فرستاده است بنگرد؛ و کافر می‌گوید، کاش من خاک بودم.

۵-۱۳. مرگ‌اندیشی (فناپذیری دنیوی)

در اسلام، روحیه آرزوگرایی‌های بی‌حد و حصر و دست‌نیافتنی و محصور شدن در چارچوب طرح‌ها و نقشه‌های بی‌پایان و فراموشی خود در این میان سرچشمه بسیاری از خطاها و گناه‌های انسان است.

پیامبر (ص) فرمود: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» (خصال صدوق، ص ۲۰) علاقه به دنیا منشأ هر اشتباه و خطایی است» و

هشدارها و تأکیدات فراوان اسلام بر فناپذیری انسان در دنیا و پایان یافتن دوران زندگی و انتقال از موقعیتی به موقعیت دیگر جزء مهمی از مجموعه پند و اندرزهای دینی است. این امر، در تفکر مربوط به تربیت اسلامی از جایگاه مهمی برخوردار است به نحوی که بر تعیین نوع حرکت تربیتی و جهت‌دهی به آن تأثیر انکارناپذیری دارد.

بدون تردید در نهاد انسان‌ها غرایز و تمایلاتی وجود دارد. این گونه خواسته‌ها طبق سنت آفرینش و نظام حکیمانه است.

عشق به زندگی جاودانی و آرزوی دستیابی به تمام خواسته‌های معنوی و مادی، از وجود چنین انگیزه‌های درونی حکایت می‌کند. در پرتو این نوع تمایلات فطری، آدمی داری آرمان‌های نامحدود است و برای دستیابی بدین آرزوها شب و روز در تلاش است. او اگر مملکتی را تسخیر کند، روحش آرامش پیدا نمی‌کند، اگر بر تمام کره زمین

سیطره پیدا کند. جانش آرام نمی‌شود، بلکه آرزوی تسخیر کرات دیگر منظومه شمسی را در ذهن می‌پروراند و اگر به این هدف دست یابد، باز هم قانع نگردیده، به فکر تسخیر کهکشان‌ها و منظومه‌های دیگر خواهد افتاد. او پس از رسیدن به مقصد، باز هم قانع نمی‌شود و بالاخره جهان، با تمام وسعت و عظمتی که دارد، نمی‌تواند جولانگاه آرمان‌های بشری گردد.

عشق به ابدیت را ریشه دارترین آرمان‌های روحی است که انسان را از حیوانات جدا ساخته و گستره آرزوی وی را تا بی‌نهایت پیش می‌برد؛ به عبارت دیگر؛ انسان دارای دو جنبه است؛ جسم و جان. جسمش از مواد این عالم فراهم شده و به‌طور متوسط یک متر و نیم ارتفاع و شصت کیلو وزن دارد و خواسته‌هایش از هر جهت محدود است، پارچه‌ای برای پوشش، غذای برای خوردن و جنس مخالفی جهت ارضای غریزه و بقای نسل، ولی از ناحیه روان، او در زمین و آسمان نمی‌گنجد.

همین جان ملکوتی است که اثر نامحدودش را در تمایلات و غرایز می‌گذرد، طوری که آنان در آرمان‌های خود به هیچ حدی قانع نمی‌گردند. او کشوری را تسخیر می‌کند و در پی اشغال مملکت دیگری می‌تازد. وی برای کسب معلومات و کشف مجهولات نیز حد و مرزی نمی‌شناسد و همچون تشنه‌ای می‌ماند که اگر اقیانوسی از علم و دانش و قدرت را در کاهش بریزند، سیراب نمی‌شود و برای جرعه‌ای دیگر می‌خروشد.

مطلق‌خواهی و آرزوی جاودانگی، مانند حس گرسنگی و تشنگی، یک انگیزه طبیعی و ازمان حقیقی است که بدون جهت و به‌طور گزاف، در جان انسان گذاشته نشده است. تجارب علمی و آزمایش‌های پیگیر دانشمندان نشان می‌دهد در نظام جهان طبیعت و انسان، یک پدیده بیهوده و بی‌حساب وجود ندارد و تمام پدیده‌های مادی معنوی براساس محاسبه و حکمت است و هر کدام در جای خود قرار گرفته‌اند.

بدون تردید برای تحقق یافتن غرایز حیوانی و تمایلات انسانی، باید متعلق آن‌ها در جهان واقع وجود داشته باشد؛ زیرا اگر میدان عمل و امکان کاربردی برای آن‌ها در نظر گرفته نشده باشد، تمام آن خواسته‌ها و کشش‌ها بیهوده و پوچ خواهد بود و این امر با حکمت سازگار نیست. در فلسفه ثابت شده است «تعطیل» و بیهودگی در وجود، امکان ندارد؛ مگر می‌شود میل جنسی در حیوان و انسان موجود باشد، ولی برای اشباع و تولید مثل جنس مخالفی در کار نباشد؟ و آدمی با این امیان نیرومند، حیران و سرگردان بماند؟ و یا عریزه تشنگی انسان را هلاک کند، ولی آب پیدا نشود؟ بنابراین میل به قدرت ابدی و علاقه به بقا و حیات جاودانی که در وجود انسان همچون مشعلی می‌درخشد، بدون زمینه و وضعیت عینی، بی‌ثمر خواهد بود.

اگر احساس بقا نبود، انسان در برابر حوادث طبیعی و مصائب مختلف زندگی دست به انتحار می‌زد. گریز از خطر و میل به عوامل نگهدارنده و تلاش در راه ماندن، از این جا مایه می‌گیرد و هدف نهایی آفرینش انسان‌ها، حیات ابدی و نیل به همه آرزوهای مادی و معنوی است. از آن رو که عالم طبیعت به مقتضای تحویل و تبدیل ذاتی نمی‌تواند ابدیت داشته باشد، اصل آنتروپی و کھولت ماده و انرژی از عدم ثبات حکایت دارد. اصولاً حیات ابدی و نیل بشر به آرمان‌های بی‌نهایت در وضعیت کنونی امکان ندارد، زیرا دنیا جایگاه تراحم و محدودیت است. اگر بنا بود همه افراد بشر از آغاز پیدایش تا کنون زنده بمانند، نسل آینده از فیض وجود و زندگی محروم می‌شد، چون زمین گنجایش همه انسان‌ها را نداشت؛ و اگر آخرتی در کار نبود، این گونه امیال و آرمان‌ها گزاف خواهد بود. گرسنگی بدون مواد غذایی، غریزه تشنگی بدون وجود آب و غریزه حب به بقا بدون ابدیت، همگی پوچ و بیهوده در نهاد انسان خواهد بود، در

حالی که در سرتاسر جهان خلقت یک امر لغو و پوچ به چشم نمی‌خورد. علم و عقل این حقیقت را پذیرفته و قرآن آن را تثبیت و مطرح ساخته است: «افحسبتم انما خلقناکم عبثاً و انکم لاترجعون». عدم بازگشت انسان به خدا و انحصار زندگی در حیات موقت و گذرای دنیا موجب بیهودگی آفرینش عالم و آدم است. بی گمان سعادت و شقاوت ابدی وجود دارد و بهشت و جهنم تجلی گاه خوشبختی و بدبختی همیشگی انسان‌ها است.

۵-۱۴. آرمان‌گرایی

«جهان ماهیت از اوایی و به سوی اوایی دارد. بر جهان یک نظام عالی هدایت، حاکمیت دارد». تربیت دینی بر اساس آرمانی مشخص و هدف غایی مذکور انجام می‌پذیرد و در چارچوب آن اقدامات مربوط به انتخاب هدفها و اتخاذ رویه‌های تربیتی صورت می‌پذیرد. بدین ترتیب، فردی که خود را در چنین محدوده‌ای قرار می‌دهد کاملاً متفاوت از فردی است که نسبت به چارچوب فوق التزامی ندارد. شاید بتوان مهم‌ترین دستاورد تربیتی این اصل، یعنی اندیشه جهان با هدف را، القای روح معناداری به انسان و ایجاد اعتماد و امید در او دانست.

۵-۱۵. آخرت‌اندیشی

جهت‌گیری زندگی بر مبنای آخرت‌گرایی تحول اساسی در رفتار و سلوک انسان ایجاد می‌کند. تربیت دینی مسئولیت ویژه‌ای در باروری عقل دینی از رهگذر القای ذهنیت آخرت‌اندیش دارد، از این‌رو مفاهیم دینی مشحون از یادآوری سرای جاوید و ایجاد تنبه در انسان نسبت به آن است.

وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ؛ (بقره، ۱-)

(۲۸۱) و بترسید از روزی که هیچ‌کس عذاب خدا را از کسی دفع نمی‌کند و نه از او شفاعتی پذیرفته، و نه

به جای وی بدلی گرفته می‌شود، و نه یاری خواهد شد.

نتیجه‌گیری

چکیده سخن این که برای بهتر شناخته شدن تعلیم و تربیت اسلامی «اصولی» در نظر گرفته شده و سعی شده است تا این اصول نیز همانند مفاهیم ذکر شده در تعریف آموزش و پرورش اسلامی از آیات، روایات و احادیث موثق استنتاج گردند. لکن لازم به یادآوری است که این اصول بر روی هم باید در نظر گرفته شوند و نه اصلی جدای از اصل دیگر، چون دین اسلام و فلسفه تربیتی آن انسان را به صورت واحدی غیر قابل تجزیه در نظر می‌گیرد. هم چنین باید توجه نمود که مبنای کشف این اصول جهان بینی توحیدی و اسلامی است، جهان بینی توحیدی یعنی درک این که جهان از یک مشیت حکیمانه پدیده آمده است و نظام هستی براساس خیر وجود و رحمت و رسانیدن موجودات به کمالات شایسته آن‌ها استوار است. جهان بینی توحیدی، یعنی جهان یک قطبی و تک محوری است.

باتوجه به مراتب فوق، ملاحظه می‌گردد که تنها در پرتو این قوانین و اصول و ارزش‌های الهی است که می‌توان تعلیم و تربیت ارائه نمود که متناسب با فطرت و سرشت انسان‌ها بوده، بین انسان‌ها از یک طرف و بین انسان‌ها و دیگر مظاهر جهان هستی از طرف دیگر، وحدت و هماهنگی ایجاد کرده، سعادت انسان را در دو جهان تأمین نمود؛ و تنها با هدف قرار دادن خداوند تبارک و تعالی است که همه استعدادهای فطری انسان فعلیت پیدا می‌کنند، به‌طور که همه توانایی‌های انسان مکمل یکدیگر می‌شوند و همگی در یک مسیر واحد برای رسیدن به آن کمال مطلق، در مسیر شکوفایی، تعالی و تکامل قرار می‌گیرند. بنابر روش‌شناسی و اصول تربیت اسلامی در علوم قرآنی در روایات بر

چهار مبنای مهم و کلان استوار است: هویت شناسی علوم قرآنی، جایگاه روش شناسی علوم قرآنی در میان روش شناسی های دیگر، رابطه روش شناسی با نگرش شناسی ما به قرآن و تمایز و تشابه روش شناسی های مطرح در علوم قرآنی که می تواند در چهار عرصه مطرح شود: اصول روش شناختی مشترک در علوم قرآنی، اصول روش شناختی فلسفه علوم قرآنی، اصول روش شناختی فلسفه قرآن شناسی و اصول روش شناختی تفسیر قرآن.

خلاصه کلام اصول آموزش در نظام آموزشی اسلامی را می توان ذیل محورهای اصلی همچون: اصل خدامحوری، اصل تعبدمداری الهی، اصل زندگی محوری؛ اصل فردمحوری، اخلاق مداری، سعی محوری، اعتدال گرایی، محبت محوری، نظارت مداری، مرگ اندیشی (فناپذیری دنیوی)، آرمان گرایی دسته بندی نمود.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

شریعتی سبزواری، عمل در نگاه عقل و دین، بوستان کتاب، ششم، ویرایش دوم، قم، ۱۳۸۰.
پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی (فلسفه تعلیم و تربیت)، هفتم، تهران، سمت، ۱۳۸۴.

سیف، علی اکبر، تغییر رفتار و رفتار درمانی؛ نظریه‌ها و روش‌ها، شانزدهم، تهران، دوران، ۱۳۹۱.
دولت، محمدعلی، مبانی انسان‌شناختی و غایت‌شناختی تربیت در قرآن و حدیث، تهران، پارس کتاب، ۱۳۹۱.
صالحی، اکبر، یاراحمدی، مصطفی، تبیین تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه علامه طباطبایی با تأکید بر هدف‌ها تربیتی، دوفصلنامه علمی تخصصی تربیت اسلامی، ۱۳۸۷.

طباطبایی، محمدحسین، تفسیرالمیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجا، ۱۳۶۳.